

مهر سنگین و پی آمدهای آن

محمود امامی نمین*

چکیده

«مهر» یا «مهریه» در انوار باستانی، بهای فروش زن به شوهر به شمار می‌رفت. با ظهور ادیان الهی و تدوین قوانین، مهر ماهیت خود را تغییر داده به صورت هدیه یا عطیه درمی‌آید. در عرف کنونی ایران، مفهوم مهریه برای دختران کاملاً متحول شده و دیگر، مهر، هدیه محسوب نمی‌شود؛ بلکه وثیقه‌ی نکاح است و جرمه‌ی طلاق. شرعاً و قانوناً زوج باید، دین خود را از بابت مهر در حق زوجه‌ی خود ادا کند لیکن گاهی به دلیل هنگفت بودن آن، هرگز قادر به تأدیه آن نیست و یا اصلاً در هنگام عقد، قصد پرداخت ندارد و اگر استثنائاً توان پرداخت مهر سنگین را داشته باشد به نحوی شبانه از زیر بار آن خالی می‌کند. نتیجتاً در صورت انحلال نکاح، زندگی زن، هیچ‌گونه تضمینی ندارد و قانون و اجتماع از آن حمایت نمی‌کند. بررسی حقوقی اجتماعی مهریه، ریشه‌های تاریخی، ماهیت، دلایل تعیین مهریه‌های هنگفت و تالی فاسد مهریه‌های سنگین و پیشنهاد تثبیت مهریه‌ی شرعی و راه حل تضمین زندگی زن بعد از طلاق از لحاظ حقوقی و جامعه‌شناسی حقوقی حایز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: ازدواج ایتاعی، عوض بضع، مهرالسنه، وثیقه‌ی نکاح، جرمه‌ی طلاق

مقدمه

تعریف و طرح موضوع

«مهر» و «صداق» در اصطلاح فقه و قانون مدنی یا «مهریه» و «کابین» در زبان عرف و جامعه‌ی ایرانی عبارت است از مالی قابل تملک اعم از عین، دین و منفعت از قبیل

* استادیار دانشگاه مازندران، عهده‌دار مکاتبات allamehmohades@yahoo.com

وجه نقد، طلا، اموال منقول و غیرمنقول و ... که هنگام عقد ازدواج برای زن تعیین و زن مالک آن می‌شود و چنانچه مؤجل نباشد بر شوهر واجب است آن را در حق زن کارسازی کند.

نظر به اهمیت مهر از جهات حقوقی و اجتماعی، قانون مدنی ایران، فصلی را مختص به این موضوع کرده و ضمن مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ ضوابط و شرایط اساسی آن را بیان داشته است. هرچند بررسی مواد مذکور از نظر حقوق زن، خالی از فایده نیست لیکن قانون مدنی نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام سؤالات و مشکلات حقوقی و اجتماعی در این زمینه باشد. لذا جهت تحلیل موضوع مقاله لازم است ریشه‌های تاریخی و حکمت مهر در اسلام بررسی شود: آیا مهر، مالی بوده که به عنوان قیمت زن به وی یا مالکش پرداخت می‌شده؟ و در برخی از جوامع ارزش زن افزایش یافته، مهر، تغییر ماهیت داده و به صورت هدیه درآمده که زوج ملزم به پرداخت به زوجه یا ولی‌اش بوده است؟ آیا مهریه‌ی هنگفت و نامعقول در حقوق اسلام مشروع است؟ و اگر زوج، حین‌العقد، قادر به پرداخت مهر نباشد و بداند که هرگز نخواهد توانست آن را تأدیه کند و یا اصلاً قصد پرداخت نداشته باشد آیا به صحت عقد نکاح، خلل وارد نمی‌شود؟ آیا ناتوانی مرد از ایفای تعهد خود راجع به پرداخت مهر، موجب بطلان مهر نیست؟ آیا عرف و جامعه‌ی کنونی ایران، ماهیت مهر و هدف شارع مقدس را تغییر نداده است؟ و بالاخره آیا می‌توان محدودیت‌هایی در قبال مهر هنگفت و نامعقول، ایجاد کرد و با وضع قوانین، زندگی زن را از لحاظ مالی بعد از طلاق تضمین کرد؟

در این نوشتار، صرفاً ریشه‌های تاریخی مهر، ماهیت حقوقی مهر، دلایل تعیین مهریه‌های سنگین و معایب مهریه‌های هنگفت را مورد بررسی قرار داده و چگونگی تثبیت مهر و جایگزینی مهرهای هنگفت را با ایجاد تضمین برای دوران بعد از جدایی زن از شوهر پیشنهاد می‌کنیم:

الف - ریشه‌های تاریخی مهر

از مطالعه‌ی تاریخ تمدن ملل باستانی ظاهراً چنین استنباط می‌شود که مهریه، شکل تحول یافته‌ی ثمن‌المعامله یا قیمت زن نزد جوامع مختلف بوده است. در رُم و یونان باستان، نه تنها زنان کم‌ترین بهره‌ای از حقوق مدنی و سیاسی نداشتند بلکه مانند مال قابل تملک مورد معامله قرار می‌گرفتند و عنصر ارضای شهوت و عامل توالد و تناسل بودند. پدر، می‌توانست دختر خود را قرض دهد، بفروشد یا بکشد. دکتر لتورنو، جامعه‌شناس فرانسوی

می‌نویسد: در یونان باستان، شوهر می‌توانسته زن خود را به هرکس بخواهد قرض بدهد، یا به دوستان هبه کند. پدر دموستن (خطیب معروف)، زن خود را که مادر دموستن باشد به یکی از دوستان خود هبه کرد. به عقیده وی «لیکورگ» قانون‌گذار معروف یونانی، قرض دادن زن را به افراد صالح که بتوانند اولاد صالح به عمل آورند تجویز کرده بود (لوتورنو، جامعه‌شناسی/۳۶۹). دکتر ویل دورانت آمریکایی، نیز می‌نویسد: قبل از این که خرید و فروش زنان رایج شود، ازدواج بدین صورت بود: داماد، به شرطی که مدتی برای پدرزن خود کار بکند می‌توانست همسرش را به خانه‌ی خود ببرد. پس از این که ثروت زیاد شد، مردم دریافتند که اگر به پدر عروس، هدیه یا مقداری پول از طرف نامزد زناشویی داده شود بهتر از بیگاری داماد برای پدر زن است. از این‌جا خرید و فروش زن از والدین، قاعده‌ی رایج زناشویی در میان اجتماعات اولیه شد. (مشرق زمین گاهواره تمدن/۳۱-۵۲). گاهی، پدر عروس در مقابل پولی که از داماد می‌گرفت، هدیه‌ای به وی می‌داد و رفته رفته، مقدار هدیه زیاد شد و همراه کردن جهیزیه با عروس، رسم شد. (همان/۵۴). به عقیده‌ی این محقق، خرید و فروش زن تقریباً در تمام دنیا وجود داشته و قیمت عروس بنا به مقام خانواده‌اش بین قبایل متفاوت بوده است: در برخی از قبیله‌ها سه گاو و یک گوسفند، در بعضی بین شش تا سی گاو و در بعضی دیگر هدیه‌ای نقدی معادل شانزده دلار و هدیه‌ی جنسی به ارزش شش دلار بوده است. (همان/۵۳).

از نوشته‌های ویل دورانت و دیگر مؤلفین چنین مستفاد می‌شود که مهریه، شکل قانونی قیمت زن بوده است. تحقیقات این محقق مشهور، متأسفانه اکثراً مربوط به اقوام و قبایل وحشی است و به تمدن‌هایی که بر اساس ادیان الهی درخشیده و برای زن، حقوق مدنی قایل بوده، ابتدا معطوف نبوده است. بعد از ظهور حضرت عیسی مسیح (ع) و انتشار تعالیم اخلاقی و انسانی وی، ملل باستانی چون یونان و رم و دیگر ملت‌های اروپایی که تحت تأثیر تمدن رم قرار داشتند، همه از حقوق مسیحی متأثر شدند و در نتیجه ازدواج‌های ایتیاعی به کلی از بین رفت و حتی به مرور، مهریه نیز در اروپا مفهوم خود را از دست داد. لیکن هزاران سال قبل از مسیح و حتی بعد از آن، مللی در پهنه‌ی عالم زندگی می‌کردند که از نظر آنان ازدواج، معنی خرید و فروش را نداشته و بلکه با الهام از معیارهای مذهبی، مهریه به عنوان هدیه به زن داده می‌شد و زن با استیفا از حقوق مدنی، مهر خود را تملک می‌نمود. مطالعه‌ی اجمالی مهر در حقوق حمورابی، عبری، زردشتی و اسلامی، این معنی را روشن می‌سازد:

۱- مهر در حقوق حمورابی

در قانون حمورابی که حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح وضع شده، زن، مال و قابل خرید و فروش نیست؛ فلذا مهریه، قیمت زن به حساب نمی‌آید بلکه یکی از هدایایی است که مرد هنگام ازدواج به زن می‌دهد. هدایایی که به مناسبت ازدواج بین زن و شوهر مبادله می‌شود بر چهارگونه است: تیرهاتو (Tirhatou)، بیبلو (Biblou)، شریکتو (cheriqtou)، نودونو (Noudounnou).

«تیرهاتو»، هدیه‌ای است که مرد در زمان نامزدی به پدرزن آینده‌اش می‌دهد. پروفیسور «شیل» مترجم فرانسوی قانون حمورابی، «تیرهاتو» را نوعی کمک مالی به هزینه‌ی ازدواج قلمداد کرده است. (قانون حمورابی/۵۷). با توجه به مواد ۱۳۹ و ۱۵۹ قانون حمورابی، «تیرهاتو»، ضمانتی در برابر انقطاع نامزدی بوده است: تیرهاتو به پدرزن تعلق داشت و در صورت عدم ازدواج از سوی مرد، قابل استرداد نبود؛ و در صورت ازدواج منجر به طلاق، مرد ملزم بود مبلغی به میزان تیرهاتو به زن بپردازد. (مواد ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴ ق. حمورابی).

«بیبلو» هدیه‌ای است که شوهر آینده، باید در زمان نامزدی به خانگی پدرزن بیاورد. طبق مواد ۱۵۹ و ۱۶۱ قانون حمورابی، «بیبلو» مجزاست، و شامل اموال منقولی است که بین اعضای خانواده‌ی زن آینده، توزیع می‌شود. به حکم ماده‌ی ۱۶۱ قانون مزبور، چنانچه، پدرزن آینده، با ازدواج دخترش مخالفت کند، ناگزیر از پرداخت دو برابر قیمت هدایای دریافتی خواهد بود.

«شریکتو»، هدیه‌ای است که به منظور مساعدت به هزینه‌ی زناشویی به وسیله‌ی زن به خانگی شوهر آورده می‌شود و در واقع معادل «جهیزیه» می‌باشد. «شریکتو»، هدیه‌ای است که بهای آن بیش‌تر از «تیرهاتو» (هدیه‌ی نامزدی) باشد. (ماده‌ی ۱۶۴ ق. ح). به حکم مواد ۱۴۹ و ۱۷۲ قانون حمورابی تهیه و اعطای شریکتو توسط پدرزن انجام می‌پذیرد. در حقیقت، این نهاد، نوعی سهم‌الارث می‌باشد که پدر قبل از وفاتش در زمان ازدواج دخترش به او می‌دهد زیرا در حقوق بابل، فقط اولاد ذکور، از پدر ارث می‌برند. (مواد ۱۶۶، ۱۶۵ و ۱۷۸ ق. ح). شریکتو (جهیزیه) به زن تعلق دارد و مرد فقط حق انتفاع از آن را داراست. از ماده‌ی ۱۷۶ ق. ح می‌توان استنباط کرد که شریکتو مانند تیرهاتو، الزامی نیست و بسیاری از ازدواج‌ها ممکن است بدون شریکتو، صورت پذیرد.

«نودونو» اموالی است که مرد در طول زندگی زناشویی می‌تواند به زن هبه کند. طبق ماده‌ی ۱۵۰ قانون حمورابی، «نودونو» شامل مزرعه، باغ میوه، خانه یا هر مال دیگری می‌شود. زن، پس از وفات شوهرش، می‌تواند آن را حفظ کند ولی تصرف او نباید به ضرر اولاد ذکور تمام شود. (ماده‌ی ۱۷۱). مشاراًلیها، فقط می‌تواند «نودونو» را به یکی از پسرانش بدهد (ماده‌ی ۱۵۰). ولی به هر حال، نمی‌تواند آن را سهم‌الارث برادرانش (اگر وارث او باشند) قرار دهد.

از امعان نظر مربوط به ازدواج، درمی‌یابیم که در حقوق حمورابی، برخلاف حقوق و عرف امروز، «مهریه» با «جهیزیه» تقریباً مترادف است و به طور کلی «مهریه» به انواع چهارگانه‌ی هدایایی اطلاق می‌شود که به مناسبت ازدواج، مرد به زن یا زن به مرد اعطا می‌کند.

۲- مهر در حقوق عبری

مطابق تورات (عهد عتیق) و تفاسیر آن، «مهریه»، به مفهوم هدیه‌ی مرد به زن یا زن به مرد است. از این لحاظ «مهر» در حقوق عبری، همانند «مهر» در حقوق بابلی است. به مناسبت ازدواج، شوهر آینده یا نامزد، مبلغی را به پدرزن آینده پرداخت می‌کند که «موهر» (Mohar) نامیده می‌شود. این کلمه بعدها، در حقوق اسلام، به «مهر» تبدیل شده است. مفهوم «موهر» در حقوق عبری، کاملاً شبیه «تیرها تو» در حقوق حمورابی و تا حدودی مشابه «مهر» در حقوق اسلام است. مهر، در حقوق اسلام به محض وقوع عقد، ذمه‌ی زوج را مشغول می‌دارد و عندالمطالبه باید پرداخت شود. لیکن در حقوق عبری و حقوق حمورابی، قول ازدواج و نامزدی (جز در موارد خاص)، مستوجب پرداخت «تیرها تو» و «موهر» می‌شود. در حقوق عبری، مثل حقوق حمورابی، شوهر آینده، اگر به موقع، تن به ازدواج در ندهد، مبلغی را که وی به عنوان «موهر» پرداخت کرده از دست می‌دهد. ولی اگر پدرزن تغییر عقیده داده از ازدواج دخترش، مانع شود، ملزم است دو برابر مبلغ «موهر» را به نامزد دخترش پرداخت کند و اگر دختر با فرد دیگری رابطه برقرار کند، سزاوار مجازات اعدام به وسیله‌ی سنگسار خواهد شد. (تورات عهد عتیق/تثنیه/فصل ۲۲/بند ۴-۲۳).

در مقابل «موهر» که بر عهده‌ی شوهر آینده است، پدرزن نیز، اموال منقولی را به دخترش هدیه می‌کند که هدف، مساعدت به هزینه‌ی زندگی جدید و نیازهای خانه‌داری

است. (تلمود، توبی / فصل ۱۰/۱۰). این هدایا، همانست که در حقوق حمورابی، «شریکتو» و نزد ما «جهیزیه» نامیده می‌شود.

در قانون موسی به مفهوم دیگری از مهر، برمی‌خوریم که «کتوبه» Kathubah نام دارد. موضوع این نوع مهریه، هدایایی است که در طول زندگی زناشویی، شوهر به زن می‌دهد و هدف، تأمین نیازهای مالی زن و فرزندان، بعد از مرگ شوهر است. شباهت «کتوبه» به «نودنو» در حقوق حمورابی کاملاً مشهود است. (نهادهای جهان باستان/ ۹-۱۱۸)؛ با این فرق، مقدار «کتوبه» که به دختر باکره تعلق می‌گیرد، دو برابر مقداری است که به زن بیوه (شوی مرده) یا مطلقه تعلق می‌گیرد. (تلمود، رابینوویچ ۱/۱).

۳- مهر در حقوق زردشتی

به استناد تفاسیر اوستا و متون مزدایی، نامزد (داماد آینده) می‌بایست، اموالی را به عنوان هدیه، به پدرزن آینده و هدیه‌ی دیگری به زن آینده‌اش می‌داد. پدر نیز مجبور بود هدایایی که غالباً جواهر بود به دخترش بدهد. (وندیداد/ فصل ۱۴، فرگرد ۱۵؛ اوستا، دار مستتر، ج ۲، ص ۲۱۸). پس از وفات شوهر، از اموال مانده، ابتدا، طلب طلب‌کاران داده می‌شد، آن وقت، مقداری به عنوان «حق زن» به همسر متوفی می‌دادند سپس وصیت‌نامه‌ی متوفی را اجرا می‌کردند، اگر باز هم چیزی باقی می‌ماند، زن هدایا و اموالی را که از خانه‌ی پدری آورده بود، تصرف می‌کرد و مابقی بین وراثت، تقسیم می‌شد. (داراب هرمزد یار، روایات، ۵۳ و ۵۶). در کتاب مذهبی دینکرد آمده: مقدار مهریه یا جهیزیه که به «شاه زن» تعلق می‌گیرد نباید با مقداری که به «چاکر زن» تعلق می‌گیرد، برابر باشد (دینکرد، سنجانا، ج ۹، ص ۶۳۷).

نزد پارسیان هند، ازدواج، دارای تشریفات است که قسمتی از آن مربوط به «مهریه» می‌شود: روحانی زردشتی، مجری مراسم از نماینده و گواه نامزد (شوهر آینده) که معمولاً یکی از بستگان نزدیک نامزد است می‌پرسد: «آیا می‌پذیرید که مبلغ دو هزار درهم نقره خالص و دو دینار زر ناب نیشابور به نامزد (زن آینده) که این‌جا حاضر است بپردازید؟» نماینده و گواه پاسخ می‌دهد: «آری» (مودی، مراسم مذهبی و سنن پارسیان، ۳۶). این مبلغ ثابت بوده و هیچ وقت تغییر نکرده، مضافاً به این که در عمل هرگز پرداخت نشده و در واقع جنبه‌ی سمبولیک و رمزی دارد. هر چند که ذکر مبلغ مهریه و تعهد به پرداخت آن، تشریفات است لیکن می‌توان تصور کرد که در دوران‌های پیشین، این عمل معنی خاص و واقعی

داشته، بدین معنی، شوهر متعهد می‌شده این مبلغ را به همسر آینده‌ی خود بپردازد. (نصر، بررسی تاریخ حقوق ایران، ۲۷۵، ۲۷۷).

۴- مهر در حقوق اسلام

در نزد اعراب ماقبل اسلام، نه تنها زنان موجودات بی‌ارزش و در عداد اموال منقول قرار داشتند بلکه، اعراب، دختران را مایه‌ی شرم و ننگ قبیله می‌دانستند و از این رو آنان را زنده به گور می‌کردند و می‌کشتند. و این رسم تا ظهور اسلام در نزد اعراب رواج داشت (محقق، حقوق مدنی زوجین / ۱۱-۶). همین‌طور به ارث بردن زن مورث مرسوم آن زمان بود؛ بعد از وفات پدر، فرزندان و برادران متوفی، همان‌گونه که اموال او را به ارث می‌بردند، زن او را نیز، به ارث مالک می‌شدند. دین مبین اسلام این رسم منحوس را از بین برد؛ «یا ایهاالذین آمنوا لایجل لکم ان ترثواالنساء کرهاً». (نساء/۱۹) در پیش عرب‌هایی که کشتن دختر مرسوم نبود، به دختر «نافجَه» می‌گفتند و نافجه در لغت عرب، به ستر سواری گفته می‌شود که عروس سوار آن شده به خانه‌ی داماد می‌رود. رسم اعراب چنین بود که این ستر و مهر را به پدر عروس بدهند. از این رو وقتی که در خانه‌ای، دختری متولد می‌شد، برای تسکین خاطر پدر دختر از غم و اندوه دختردار شدن به او می‌گفتند: «هینئاً لک النافجه» (نافجه بر تو گوارا باد) یعنی، غمین مباش زیرا یکی بر شترانت اضافه خواهد شد (نوری، حقوق زن در اسلام و جهان / ۸-۲۷ و مطهری، نظام حقوق زن در اسلام / ۲۰۷).

ظهور اسلام، اساس جامعه‌ی عربی را دگرگون ساخت؛ زن، دیگر مال و مملوک به حساب نمی‌آید بلکه، شخص دارای حقوق مدنی به شمار می‌رود. به حکم آیه‌ی شریفه: «وَأَتُواالنِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (مهرهای زنان را به طیب خاطر به خود آنان بدهید) (نساء/۴)؛ اولاً، مهر، نوعی هدیه و عطیه‌ی شرعی است که مرد باید با توافق زن در ازدواج معین کند و به او بپردازد (نه پدر یا برادر او). زوج، ملزم است، مهر را به زوجه بپردازد زیرا مهر در ذمه‌ی زوج، دین محسوب می‌شود: «الصَّدَاقُ كَالذَّيْنِ لِأَنَّهُ يَجِبُ فِي الذَّمَّةِ بِعَقْدٍ وَ كَلِّ مَا وَجِبَ فِي الذَّمَّةِ بِعَقْدِكَانَ دَيْنًا» (مبسوط/۴/۳۱۵). در قرآن کریم نیز آمده که مردان نباید زنان خود را تحت فشار قرار دهند تا ناچار یک قسمت یا تمام مهرشان را به آنان ببخشند: «وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ...» (نساء/۱۹). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: خداوند گناه هر کسی را می‌بخشاید، مگر گناه کسی را که مهر زنش را انکار کند (ان الله تعالی غافر كل ذنب الا من جحد مهراً...» (بحار/۱۰۳/۳۵۰). به طور کلی، اسلام، الزام زوج را به تأدیه

مهر تأکید کرده و احادیث متعددی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم وجود دارد مبنی بر این که مهر زنی که مهر زنش را پرداخت نکند زناکار و سارق محسوب می‌شود. (همان / ۳۴۹ و ۳۵۱).

بنابراین موجودیت مهر در حقوق مدنی ایران از مقررات اسلام، نشأت یافته است. حال، قبل از این که دلایل تعیین مهرهای هنگفت را در عرف کنونی ایران بررسی کنیم، لازم است دلیل تعیین مهر و ماهیت حقوقی آن را از نظر حقوق اسلام، اجمالاً از نظر بگذرانیم.

ب - تحلیل حقوقی مهر

سؤال این است که چرا زوج باید به زوجه‌اش، مهر بدهد؟ مهر از چه بابت به زن داده می‌شود؟ آیا مهر، ثمن بضع (عوض در برابر تمتع جنسی و التذاذ از زن) است یا هدیه و هبه به مناسبت ازدواج؟

در مبحث گذشته، ملاحظه شد که «مهر» نزد اکثر ملل ماقبل اسلام نیز وجود داشته و وجود مهر از ابداعات حقوق اسلام نیست. البته مهری که در نزد دیگر ملل بوده، بهای زن محسوب می‌شد و در موقع ازدواج به پدر او تسلیم می‌شد حال آن که در حقوق اسلام، نکاح ابتیاعی، بی‌معنی است و مهر به استناد آیهی «و اتواالنساء صدقاتهن نحلّه» هدیه است که به خود زن داده می‌شود.

از مطالعه ریشه‌های تاریخی مهر، چنین استنباط شد که در نظر مورخین و جامعه‌شناسان وجود مهر در حقوق اسلام، یادگار قیمت زن در ازدواج ابتیاعی است. در عقیده‌ی اکثر فقهای امامیه نیز نکاح شبیه عقود معوض است و مهر، عوض قلمداد شده است. علامه حلی (تبصره، کتاب النکاح/ ۷)، شهید ثانی (مسالک/ ۱/ ۵۳۳ و شرح روضه البهیة/ ۵/ ۱۹)، شیخ طوسی (النهایه ۲/ ۴۷۷)، ابن ادریس (سرائر/ ۲/ ۵۷۵ و سلسله الینابیع الفقیهه ۱۹/ ۳۹۹) و برخی از استادان بنام حقوق (امامی، حقوق مدنی ۴/ ۳۷۸)، در تألیفات خود، از مهر به عنوان عوض بضع یا عوض در ازای تمتع جنسی از زن، یاد کرده‌اند. صاحب جواهر عقد موقت نکاح را «شبه اجاره» قلمداد کرده و می‌فرماید که در این نوع نکاح، مهر مانند عوض در اجاره است و به این دلیل عدم مهر در نکاح موقت موجب بطلان عقد است. (جواهر ۳۰/ ۱۶۲).

در نظر صاحب جواهر، عقد نکاح از عقود معاوضی است، بضع، دارای مالیت است و با مهر معاوضه می‌شود. همان طوری که در بیع، مشتری به محض عقد مالک مبیع و بایع مالک

ثمن می‌شود، در نکاح نیز به مجرد عقد، زوج، مالک بضع می‌شود زیرا مهر در لفظ و قصد، عوض بضع است. (همان/۱۰۷/۳۱). حتی نکاح و بیع را می‌توان با هم جمع کرده و برای آن‌ها یک عوض تعیین کرد و با یک عقد آن‌ها را واقع ساخت مثلاً زن بگوید: خودم را به عقد ازدواج تو درآوردم و خانه‌ام را (با فلان مشخصات) به تو فروختم جمعاً به ده هزار سکه‌ی رایج. این مبلغ به نسبت ثمن که قیمت مبیع و مهرالمثل که قیمت بضع است، تقسیط و تقسیم می‌شود. (همان/۱۲۱/۳۱).

علاوه بر آن به عقیده‌ی صاحب جواهر، جایز است که نکاح را حتی با چند عقد دیگر توأماً مثلاً با بیع و اجاره و با عوض واحد و در یک عقد ایجاد کرد، مثل این که عاقد بگوید: زمینم را به تو فروختم، خانه‌ام را به تو اجاره دادم و فاطمه را به نکاح تو درآوردم در مقابل ده هزار سکه و طرف دیگر بگوید، همه را قبول کردم. در این حالت تقسیط بر حسب ارزش و قیمت هر یک از مورد‌های معامله انجام می‌شود و برای بضع، به میزان مهرالمثل قرار داده می‌شود. قدر متیقن این است که در عقد، عوض معلوم باشد، در عقدی که معوض نکاح، بیع و اجاره با هم است، تعیین یک عوض کافی است اگر چه نسبت به تقسیط جهل وجود دارد. (همان/۲۲/۳۱) و بالاخره به عقیده‌ی شیخ طوسی و پیروانش دو زن را می‌توان در عقد واحد و با مهر واحد به نکاح مردی درآورد. در این صورت مهر به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود زیرا مقتضای تملیک، تسویه است، گرچه گفته شده بر اساس مهرالمثل هر یک از آن‌ها، مهر تقسیط می‌شود به جهت این که با ذکر مهر روشن است که طرفین، اراده‌ی معاوضه کرده‌اند. بنابراین به تبع زیادت و نقصان قیمت معوض (بضع)، از زیادت و نقصان عوض بحث می‌شود و بضع، قیمتی جز مهرالمثل ندارد. پس مهر تعیین شده بر اساس مهرالمثل تقسیط می‌شود، همانند تقسیط دو مبیع برای دو مالک. (همان/۲۵/۳۱).

در نظر علمایی که مهر در عقد نکاح، عوض تمتع جنسی است، «نحله» مذکور در آیه‌ی یاد شده به معنی هدیه نیست بلکه از «انتحال» است و این کلمه به معنی «تدین» و «منسوب داشتن خود به مذهب یا قبیله‌ای» می‌باشد پس هبه بودن مهر بی‌وجه است (جامع‌الاشتات/۴۸۰ و سرائر/۵۷۵/۲ و شرح تبصره/۳۶۶/۲). نیز آیه‌ی شریفه: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه» (نساء/۲۴) (هر موقع از زنان تمتع و لذت بردید واجب است اجرتشان را بپردازید) و روایاتی از بزرگان دین، چنان که امام علی (ع) فرمود: «ان احقّ الشروط ان یوفی بها ما استحللتنم به الفروج» (سزاوارترین شروطی که باید به آن‌ها وفا شود چیزی است که به وسیله‌ی آن‌ها، فروج زنان بر شما حلال شده است) و نیز احادیثی که به

استناد آن، ازدواج و عدم پرداخت مهر به مثبت زنا می‌باشد. (بحار / ۱۰۳ / ۳۴۹)، عموماً دلیل بر اینست که در عقد ازدواج، مهر، عوض تمتع از زن است. همچنین در نظر آنان استقرار تمام مهر بر ذمه‌ی زوج در اثر نزدیکی و با دادن حق حبس به زن (خودداری زن از هم‌خوابگی با شوهر قبل از اخذ مهر) که ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی ایران نیز آن را پذیرفته است، دلیل بر این است که مهر عوض بضع بوده و نکاح عقد معوض است.

مع ذلک، عوض بضع بودن مهر، جای انتقاد دارد زیرا، اولاً، در برخی از موارد در عقد و نکاح، به زن، مهر تعلق می‌گیرد و حال آن‌که ممکن است هرگز نزدیکی صورت نپذیرد. مثلاً مهرالمتعه به زنی تعلق می‌گیرد که بدون تعیین مهر به حباله‌ی زوجیت مردی درآید و نکاح قبل از نزدیکی به طلاق منجر شود. نیز به زنانی که با مردان سالخورده (فاقد نیروی مردی) ازدواج می‌کنند، مهر به طور کامل تعلق می‌گیرد. ثانیاً، عنوان «مهرالسنه» در فقه که به موجب آن میزان مهر به طور ثابت پانصد درهم است، دلیل دیگری است بر این‌که مهر، عوض معامله نیست زیرا، عوض، در کمیت، تابع ارزش معوض است و با تغییر معوض، عوض، تغییر می‌کند. حال آن‌که، گاهی عوض به هیچ وجه تابع معوض، نمی‌باشد چنان‌که تعلیم سوره‌های از قرآن برای زنی، مهر قرار داده شود. ثالثاً، اگر مهر، عوض نکاح بود، می‌بایستی در صورت بطلان یا فسخ مهر، عقد نکاح منحل می‌شد و زن از انجام وظایفی که به عهده دارد معاف می‌شد، حال آن‌که، این چنین نیست. (مواد ۱۰۸۱ و ۱۱۰۰ قانون مدنی). نتیجه این‌که به قول برخی از استادان حقوق، رابطه‌ی مهر را با تمکین زن نمی‌توان با رابطه‌ی عوض و معوض در عقود مالی قیاس کرد. «انسان همیشه صاحب حق یا مکلف به رعایت آن است و هیچ‌گاه موضوع حق قرار نمی‌گیرد ... زن در برابر مهر خود را نمی‌فروشد، با مرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن، الزام مرد به دادن مهر و تکلیف زن به تمکین از اوست.» (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده / ۱ / ۱۳۹، ۱۴۳ و ۱۵۷).

بنابر آن‌چه گفته شد، نظریه‌ی مالیت داشتن بضع، تملیک بضع در نکاح به زوج و معاوضی بودن عقد نکاح به هیچ وجه نمی‌تواند قابل قبول باشد و لذا جمع کردن نکاح با عقود دیگر یا مهر واحد قراردادن برای دو زن در عقد نکاح واحد نه تنها از دیدگاه نظری بلکه در عرف کنونی نیز غیرقابل تصور و مردود می‌باشد. کما این‌که دفترخانه‌ی ازدواج با دفترخانه‌ی اسناد رسمی، جدا است و سر دفتر اسناد رسمی قانوناً حق ثبت نکاح را ندارد تا چه رسد به این‌که عقود مختلف را با نکاح، با عوض واحدی واقع سازد.

بنابراین با توجه به این که، بضع، مال نیست، پس ماهیت مهر نمی‌تواند «عوض» یا «ثمن» برای بضع باشد بلکه هدیه‌ای است (بدون این که تابع احکام عقد هبه باشد) که شوهر در اثر عقد نکاح به حکم قانون، ملزم است آن را به زن تسلیم کند. در واقع نهاد مهر ریشه‌ی مذهبی دارد و یک سنت اسلامی است و در عقد نکاح، نقش فرعی ایفا می‌کند. فلذا در صورت عدم تعیین مهر، لطمه‌ای به صحت نکاح دائم وارد نمی‌آید و نهایت این که «مهر»، ثمن البضع یا قیمت و بهای زن نمی‌باشد. این معنی مورد قبول مفسرین جدید قرآن کریم نیز قرار گرفته است. (تفسیر نمونه/۳/۲۶۵ و نظام حقوق زن در اسلام/۲۰۱).

حال که ماهیت این نهاد حقوقی را به عنوان نوعی هدیه‌ی خاص و قانونی (غیر از هبه) پذیرفتیم، و با عنایت به این که زوج شرعاً و قانوناً ملزم است مهر مقرر در عقد را در حق همسرش ادا کند، لذا باید میزان مهر در حد وسع و استطاعت زوج باشد. لیکن متأسفانه در عرف کنونی ایران، آن چنان راه افراط پیش گرفته شده که سنگینی میزان آن در عقل سلیم نمی‌گنجد. علی‌رغم تدبیر و وابستگی فکری و روحی مردم ایران به معیارهای سعادت‌بخش اسلامی، مفهوم مهریه در جامعه، غیر از مفهوم مهر در حقوق اسلام است. میزان مهر اکثر دختران ایرانی به قدری هنگفت و نامعقول است که نه تنها در جهان معاصر بین مسلمانان قابل قبول نیست بلکه در هیچ یک از ادوار تاریخ، از هزاران سال پیش تاکنون، سابقه نداشته است: مهریه‌های هزار الی ده هزار سکه طلا یا یک الی پنج کیلو طلا، چگونه می‌تواند صیغه‌ی اسلامی داشته باشد؟ حال ابتدا باید دید علل تعیین مهریه‌های هنگفت در طرز فکر ایرانی چیست؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ج - دلایل تعیین مهرهای هنگفت

در شرع انور اسلام، برای مهر، میزان و حدّ معینی مقرر نشده است بلکه میزان و حدّ آن به رضای زوجین بستگی دارد تا هر مقدار که توافق کنند، آن را تعیین کنند. (ماده‌ی ۱۰۸۰ق.م: تعیین مقدار مهر، منوط به تراضی طرفین است). در کتب مذهبی، احادیث و روایات متعددی از پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) وجود دارد که قلت میزان مهر را توصیه کرده و بر استحباب آن تأکید دارند. (مبسوط/۴/۲۷۳ و وسائل/۱۵/۵ خبر ۳، ۹، ۱۱، ۱۲ و مستدرک ابواب المقدمات/۷/خبر ۲/ابواب المهور/۱). شیخ طوسی روایتی از امام جعفر صادق(ع) نقل می‌کند که در باب مهر، تجاوز از «مهر السنه» جایز نیست (تهذیب/۷/۳۶۱). میزان مهر السنه، پانصد درهم معادل ۵۰ دینار (۲۶۲/۵) مثقال نقره خالص) است که پیامبر

اسلام برای تمام زنانش قرار داده است. شیخ طوسی، عدم تجاوز از «مهرالسنة» را مستحب قلم داد کرده (والمستحب عندنا ألا يتجاوز السنة المحمدیه خمس مائه درهم). (مستدرک/۲/۶۰۶/باب ۵ و مبسوط/۴/۲۷۳ و تحریر/۲/۲۶۶) ولی سید مرتضی زیاده بر مهرالسنة را منع کرده و به استناد اجماع عقیده دارد بر این که اگر کسی زیاده بر مهرالسنة، مهر، قرار دهد، حاکم او را می‌دارد تا از مقدار زاید بر مهرالسنة برگردد. (لمعه/۵/۳۴۴ و مروارید/ همان منبع/ ۳۹۹/۱۹). علاوه بر آن، شیخ صدوق و اسکافی نیز معتقدند که مهرالمسمی، نباید از پانصد درهم تجاوز کند وگرنه تا پانصد درهم آن صحیح خواهد بود (امامی/همان/۴/۳۸۴ و جامع عباسی/۲۸۹). مع‌الاسف در عرف کنونی ایران، مهرهای هنگفتی که عقل آدمی را به تحیر و می‌دارد، برای دختران معین و بر تازه دامادها تحمیل می‌کنند. دلایل و علل تعیین مهرهای سنگین را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- مهر به عنوان وثیقه‌ی نکاح یا جریمه‌ی طلاق

نگارنده بیش از سیصد نفر از افراد بصیر جامعه‌ی ایرانی (والدین تحصیل کرده، کارکنان دولت، استادان دانشگاه‌ها، قضات و وکلا، سردفتران و ...) و نیز اولیای خانواده‌های متوسط و دختران جوان را مورد نظرخواهی و مصاحبه قرار داده و آنان در بیش از نود درصد موارد پاسخ داده‌اند که هدف از تعیین مهر هنگفت، ایجاد تضمین برای زن در طول زندگی و بعد از طلاق است. این طرز اندیشه در نوشته‌های برخی از استادان حقوق نیز وجود دارد. (صفائی، امامی، حقوق خانواده/۱/۱۶۶ و بررسی فقهی طلاق/۱۱۳). تعداد زیادی از مصاحبه شونده‌گان به دلیل مطلق‌العنان بودن مرد در طلاق، وجود مهرهای هنگفت را به عنوان تضمین زن در زندگی زناشویی برای جلوگیری از طلاق و در صورت طلاق، جهت تأمین مالی زن، لازم دانسته‌اند. لیکن باید دانست که با وضع قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ و قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰، و ماده‌ی ۱۱۳۳ اصلاحی مصوب ۱۳۸۱ قانون مدنی که می‌گوید: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید»، مطلق‌العنان بودن مرد در طلاق تا حدودی از بین رفته است. زیرا قانوناً اگر شوهر بخواهد همسر خود را طلاق دهد باید به دادگاه رجوع کند و ادله‌ی اقامه کند و دادگاه، امر را به داوری ارجاع می‌کند، اگر داوران نتوانند بین زوجین صلح برقرار کنند، دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند و شوهر به استناد آن می‌تواند به سردفتر رجوع و به اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن اقدام کند. زن

نیز طبق مقررات حقوق مدنی (مواد ۱۰۲۹، ۱۱۱۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰ قانون مدنی و مقررات اصلاحی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰) حق رجوع به دادگاه و تقاضای طلاق را دارد.

در اذهان و افکار اکثر خانواده‌های ایرانی چون معمولاً دختران بدون آشنایی کافی با شخصیت و اخلاق پسران، تن به ازدواج می‌دهند مَهَر باید هنگفت و سنگین باشد تا اختلاف جزئی شیرازه‌ی زندگی را از هم نگسلاند. از این لحاظ، مَهَر، تضمین و وثیقه‌ی زندگی زناشویی محسوب می‌شود. از طرف دیگر چون میزان مَهَر به قدری است که شوهر معمولاً قادر به پرداخت نمی‌باشد، در طول زندگی زناشویی، زن آن را مطالبه نمی‌کند، گرچه قانوناً از شوهرش طلب‌کار می‌باشد، و در صورت جدایی و طلاق، نسبت به مطالبه و اخذ مَهَر به اقدام می‌کند، و این به معنی «جریمه‌ی طلاق» است. بدین ترتیب در عرف کنونی ایران، مَهَر، ماهیت اسلامی خود را که هدیه و عطیه است از دست داده و به صورت وثیقه‌ی نکاح یا جریمه‌ی طلاق درآمده است.

در قبال تحمیل مَهَر هنگفت به شوهر، غرامتی نیز به والدین دختر تحمیل می‌شود به نام «جهاز» یا «جهیزیه». بسا خانواده‌های کم بضاعت برای تهیه‌ی جهیزیه (اموال منقول مورد نیاز زندگی زوجین)، متحمل مشقّاتی می‌شوند و سال‌ها نمی‌توانند شانه از زیر بار قرض خالی کنند! برخی از خانواده‌ها، میزان مَهَر به را با مقدار جهیزیه می‌سنجند و رابطه‌ی نسبی از لحاظ قیمت بین آن دو برقرار می‌کنند. جوانانی وجود دارند که با سنت‌های مشقّت‌بار اجتماعی و نیز با رسم جهیزیه مخالفند و هنگام ازدواج، جهیزیه را حذف می‌کنند مع‌الاسف خانواده‌های دختران، حاضر به حذف مَهَر به سنگین نمی‌باشند زیرا به طوری که اشارت رفت، در اندیشه‌ی آنان، مَهَر، وثیقه‌ی ازدواج است و جریمه‌ی طلاق. و این برخلاف فلسفه‌ی مَهَر در احکام عالی‌هی اسلامی است.

۲- مَهَر، از بابت جبران کمبود سهم‌الارث زن

به عقیده‌ی عده‌ای از افرادی که مورد نظرخواهی قرار گرفته‌اند، مَهَر به، کمبود سهم‌الارث زن را جبران می‌کند. این عقیده، در خلال نوشته‌های برخی از استادان حقوق نیز آمده است. (صفائی، امامی، همان/۱۶۶). قانون مدنی ایران (ماده‌ی ۹۰۷)، با الهام از مقررات قرآن کریم (لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) (نساء/۱۱)، سهم‌الارث پسر را دو برابر دختر قرار داده است. لیکن این امر نمی‌تواند عامل تحمیل مَهَر هنگفت بر شوهر شود زیرا، اولاً، قَلَّتِ نَسَبِي سَهْمِ الْارْثِ زَنْ هَيْجِ اِرْتِبَاطِيْ بَهْ وِيْزَهْ اَزْ نَظَرِ اِسْلَامِيْ بَا مَهَرِ هَنْگَفْتِ نَدَارَد. فَيِ الْوَاقِعِ، مَقْدَارِ

سهم الارث، حکم‌الله بوده و از قواعد آمره است و قابل تغییر نمی‌باشد. ثانیاً به شهادت تاریخ حقوق، کمبود سهم الارث زن به وسیله‌ی جهیزیه جبران می‌شده است. در حقوق باستانی، ملاحظه می‌شود که زن مطلقاً از ارث، محروم است لیکن هنگام ازدواج، والدین، جهیزیه‌ی قابل توجهی به دختر خود می‌دهند. در واقع، جهیزیه، مقدار مالی بوده که به عنوان سهم الارث پدری، در حال حیات وی و در زمان ازدواج به دختر داده می‌شده است. بعد از ظهور اسلام، زن، مستحق سهم الارث نسبی می‌شود ولی کماکان هنگام ازدواج، اموال منقولی به عنوان جهیزیه به خان‌های شوهر می‌برد. لذا، کمی سهم الارث زن نسبت به مرد، به هیچ وجه نمی‌تواند دلیل بر استحقاق وی بر مهر هنگفت باشد.

۳- مهر به عنوان اهرم قدرت برای زن

اکثر قریب به اتفاق خانم‌هایی که در سازمان قضایی ایران به عنوان کارشناسان حقوقی اشتغال دارند، با مهرهای سنگین نظر موافق دارند و در مصاحبه‌ای که با آن‌ها به عمل آمده، اظهار داشته‌اند که در ۸۰٪ طلاق‌ها، مهریه‌ها، خیلی سبک و در ۲۰٪ مهریه‌ها خیلی سنگین بوده است. به نظر آنان، مهریه‌ی سنگین برای زن، اهرم قدرت برای نیل به اهداف مشروع خود است: اولاً با توجه به این که قانون مدنی، حق طلاق را از اختیارات شوهر اعلام کرده و زن فقط در موارد عسر و حرج، چنین حقی را پیدا می‌کند، در صورتی که زن، متقاضی طلاق باشد، ناگزیر از اقامه‌ی دلیل و اثبات عسر و حرج خود است. چه بسا زنان قادر به اثبات بدرفتاری‌های همسران خود نبوده و دادگاه، تقاضای طلاق آنان را مردود اعلام کرده است. در صورتی که اگر زن دارای مهریه‌ی سنگین باشد و آن را به اجرا بگذارد یا از طریق دادگاه، مطالبه کند، ملزم به حضور در دادگاه و تعیین تکلیف زن برای طلاق یا ادامه‌ی زندگی خواهد بود. ثانیاً، در صورتی که، مهر، سنگین باشد و زن متقاضی طلاق، و دادگاه تقاضای طلاق زن را نپذیرد، وی می‌تواند با غمض عین از مهریه‌ی خود، به صورت طلاق خلع، موافقت شوهر را برای طلاق کسب کند. ثالثاً، با توجه به این که مادر برای حضانت طفل تا سن هفت سالگی اولویت دارد و بعد از آن تاریخ، حق اولویت با پدر است (ماده‌ی ۱۱۶۹ ق.م.اصلاحی ۱۳۸۲)، چنان چه، زندگی زناشویی به طلاق منجر شود، زن می‌تواند انصراف از اخذ مهر و بخشیدن آن را به مرد، منوط به اخذ حق حضانت فرزند بکند. این مورد نیز عملاً، در بین زن‌های مطلقه شایع است.

از این قرار، در عرف جامعه‌ی ما، برخلاف مقررات اسلامی فلسفه وجودی مهریه‌های سنگین، تضمین برای جلوگیری از طلاق، یا جریمه‌ی طلاق و تأمین مالی زن برای دوران جدایی، یا برای جبران کمبود سهم‌الارث و یا ابزاری برای تحقق طلاق و تحصیل موافقت مرد برای حضانت فرزند توسط زن بعد از طلاق است. البته، همان‌طور که در صدی از مصاحبه شوندگان اظهار داشته‌اند، در بعضی موارد، مخصوصاً در شهرستان‌ها و در محیط‌های محدود، برخلاف سنت اسلامی، مهریه را شأن دختر می‌دانند و کم بودن میزان آن را، نشانه‌ی کم ارزش بودن دختر به حساب می‌آورند، و تفاخر و چشم و هم چشمی، میزان مهریه‌ها را تعیین می‌کند، تا جایی که نزد بسیاری از خانواده‌های مسلمان ایرانی تعداد سکه‌هایی که مهر قرار داده می‌شود مساوی با سال تولد دخترانشان می‌باشد.

د - معایب مهریه‌های هنگفت

مهریه‌های هنگفت متداول در جامعه‌ی کنونی ایران، معایب عدیده‌ای را در بر دارند که از نظر اجتماعی و حقوقی قابل انکار نمی‌باشند. مواردی از معایب مزبور به اختصار بیان می‌شود:

۱- اشکال شرعی و قانونی

مطابق مقررات شرعی و مذهبی و به موجب مواد ۱۰۸۲ و ۱۰۸۵ قانون مدنی، به مجرد اجرای صیغه‌ی عقد ازدواج (به محض امضای عقدنامه)، ذمه‌ی زوج، به مهر، مشغول و مدیون می‌شود و زوجه هر موقع بخواهد می‌تواند آن را از شوهرش مطالبه کند. «عندالمطالبه» بودن مهر در افواه عموم، رایج است. با توجه به گزارف بودن مهر (هزار سکه طلا، دوهزار، ده هزار، یک کیلو طلا، پنج کیلو طلا و ...) و این که طبق نص صریح قرآن (... ولا تغلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن...) (نساء/۲۳) شوهران نباید زنان خود را تحت فشار و مضیقه قرار دهند تا ناچار یک قسمت یا تمام مهرشان را ببخشند، و با توجه به این که مردان هرگز قادر به پرداخت چنین مهریه‌های سنگین نمی‌باشند و تا آخر عمر خود نیز نخواهند توانست شانه از زیر بار دین همسرانشان خالی کنند، عقل سلیم نیز در جامعه ایرانی آن را قبول ندارد، این سؤال پیش می‌آید آیا عقد نکاح به این مناسبت مخدوش نیست؟ قبلاً اشارت رفت بر این که طبق حدیث شریف نبوی: «من ظلم امرأه مهرها فهو عندالله زانی» (بخار/۱۰۳/۳۴۹ و وسائل/۱۵/۲۲) کسی که ستمگرانه مهر زنش را نپردازد، در

نزد خداوند، زناکار محسوب می‌شود) و بنا به روایاتی از امام جعفر صادق (ع)، اگر کسی با زنی ازدواج کند و در دل چنین قصد کند که مهر را به زن پرداخت نکند زنا کرده است (فی الرجل تزوج المرأة و لا يجعل فی نفسه أن یعطیها مهرها، فهو زنا). (وسائل/۱۵/ ابواب المهور، ۲۱ و ۲۲) و در احادیث متعدد از امام جعفر صادق (ع) آمده، شوهری که مهر زنش را نپردازد یا قصد پرداخت نداشته باشد، سارق، محسوب می‌شود. (بحار/۱۰۳/۳۴۹ و وسائل/۱۵/۳-۲۱). حال با توجه به هنگامت بودن مهر که شوهر قادر به پرداخت آن نیست و معمولاً قصد پرداخت ندارد زیرا عقلاً قابل پرداخت نمی‌باشد و به غلط و برخلاف موازین شرعی در جامعه‌ی ایرانی گفته می‌شود:

«مهریه رسم و سنت است»، «مهریه را کی داده، کی گرفته»؛ اگر شوهری، قصد پرداخت مهر همسرش را نداشته باشد آیا چنین عقد نکاحی، شرعاً صحیح است؟ مگر نه این است که از نظر فقهی و حقوقی: «العقود تابعه للقصد»، «والاعمال بالنیات»؟ اگر قبول کنیم که عقود اسلامی بر اساس اراده‌ی حقیقی و قصد واقعی، انشا می‌شوند و فقدان قصد، به عقد، لطمه می‌زند آیا، قصد عدم پرداخت مهر (متداول در عرف)، عقد نکاح را با اشکال شرعی مواجه نمی‌کند.

طبق فتاوی برخی از مراجع تقلید، چنانچه مهر، معقول و متناسب باشد ولی مرد قصدش این باشد که آن را پرداخت نکند، عقد، صحیح است ولی مهر را باید بدهد. (رساله عملیه/مسأله‌ی ۵۱۲/۲۴۵۵).

لیکن با تقیید رضا زن به دادن مهر، در صورت فوق، صحت عقد، خالی از اشکال نیست. (خوانساری، در همان مسأله/۵۱۲). گرچه قصد عدم پرداخت مهر یا عدم توانایی پرداخت آن به نحوی که ذیلاً ملاحظه می‌کنیم، شرعاً و قانوناً موجب بطلان مهر است نه بطلان عقد ولی آیا مردی را که زیر بار مهر هنگامت (دین غیرقابل تأدیه) می‌رود، نمی‌توان سفیه و غیر رشید نامید؟ آیا چنین نکاحی از نظر شرعی با توجه به «نهی النبی (ص) عن الغرر» یک عقد و معامله‌ی غرری محسوب نمی‌شود؟ و اگر زوج از ابتدا، قصد عدم پرداخت مهر را داشته، آیا در چنین موردی، عقد نکاح مشمول قاعده‌ی «غرور» یا «تدلیس» نمی‌شود. و بالاخره آیا زن در چنین موردی حق فسخ نکاح یا طلاق را دارد؟

در مورد حق فسخ یا طلاق برای زن، چنانچه شوهر قدرت پرداخت مهر زن خود را نداشته باشد، فقهای مذاهب چهارگانه‌ی اسلامی، عقاید مختلفی را ابراز داشته‌اند: از نظر فقهای امامیه و حنفیه، زوجه، حق فسخ ندارد، قاضی نیز نمی‌تواند او را طلاق دهد فقط زوجه

می‌تواند از نزدیکی امتناع کند. از دیدگاه فقهای مالکیه، قبل از دخول، قاضی می‌تواند زن را مطلقه سازد، یا زن، خود را مطلقه کند و سپس قاضی آن را تنفیذ کند ولی بعد از دخول، زوجه حق فسخ ندارد.

فقهای شافعیه نیز تقریباً همین عقیده را دارند ولی فقهای حنابله علم و جهل زوجه را به عدم توانایی زوج در پرداخت مهر مؤثر در فسخ نکاح می‌دانند: اگر زوجه قبل از ازدواج، جاهل بر فقر زوج بود، بعد از دخول هم، حق فسخ نکاح را دارد ولی در صورت علم، چنین حقی ندارد و فقط حاکم می‌تواند چنین نکاحی را فسخ کند. (الفقه علی مذاهب الخمسه/۲۵۸).

موارد فوق در قانون مدنی پیش‌بینی نشده لذا می‌توان استنباط کرد که نه تنها برای زن در موارد مذکور حق فسخ و طلاق مقرر نیست بلکه، عدم قصد پرداخت مهر از سوی شوهر نیز، هیچ‌گونه تأثیری در صحت وقوع نکاح ندارد زیرا مهر از ارکان نکاح دائم یا شرط صحت آن به شمار نمی‌رود و حتی در صورت شرط عدم مهر در نکاح، عقد نکاح صحیح است. (ماده ۱۰۸۷ ق.م).

نکته‌ی مهم از دیدگاه فقهی و حقوقی، عقیده بر بطلان مهریه‌های هنگفت و گزاف می‌باشد: مطابق قواعد عمومی عقود و قراردادها، چنان‌چه انجام تعهدات و شروط مندرج در عقد، غیر مقدور باشد، تعهدات یا شروط چنانی باطل است بدون این که بطلان به عقد سرایت کند. (بند ۱ ماده ۲۳۲ ق.م).

عدم قدرت بر تسلیم یا تأدیه مورد تعهد نیز در صورتی که مربوط به تعهد اصلی نباشد، همان حکم را دارد. در نکاحی که زوج مهر سنگینی را بر ذمه می‌گیرد و تعهد می‌کند دینش را عندالمطالبه تأدیه کند چنان‌چه تسلیم یا تأدیه مهر از حیثه‌ی قدرت و تمکن او خارج باشد، تردیدی در بطلان مهر نمی‌توان داشت. علاوه بر آن شروط و تعهداتی که متضمن نفع عقلایی نباشد باطل است. (بند ۲ ماده ۲۳۲ ق.م).

با توجه به این که مهر هنگفت به عنوان هدف «وثیقه‌ی نکاح» یا «جریمه‌ی طلاق»، به نحوی که فوقاً اشارت رفت، نمی‌تواند نفع و غرض عقلایی محسوب شود لذا فقدان منفعت عقلایی برای مهر سنگین و عجز زوج از ایفای تعهد (تسلیم یا تأدیه مهر) که معمولاً هنگام عقد زوجین عالم بر آنند، دلیل بطلان مهر سنگین می‌باشد. البته دلیل اصلی بطلان التزامات غیرممکن را می‌توان در آیه‌ی شریفه‌ی «لا یکلف الله نفساً إلّا وسعها» (بقره/۲۸۶) جستجو کرد، گرچه در حقوق رُم قاعده‌ی «Impossibilium nulla

obligaito» همین معنی را افاده می‌کند و مدلول ضرب‌المثل فرانسوی «À l'impossible nul n'est tenu» (هیچ‌کس به غیرممکن ملتزم نیست) ضمن ماده‌ی ۱۱۷۲ قانون مدنی فرانسه پیش‌بینی شده است. (فرهنگ قضایی/۴۲۰ و مگاگد سیویل/۱۰۱۴).

۲- حق حبس

به طوری که قبلاً اشارت رفت در نظر اکثر فقهای امامیه عقد نکاح، نوعی عقد معوض یا شبه معوض است، بضع و مهر به منزله‌ی عوضین می‌باشند و همان‌طور که در عقد بیع، بایع قبل از اخذ ثمن، حق حبس مبیع و مشتری حق حبس ثمن را دارد، در عقد نکاح نیز زوجین، حق حبس دارند: «و يستحب للرجل أن لا يدخل بامرأته حتى يقدم لها مهرها» (النهايه/باب المهور/۴۷۷)؛ «و للمراه أن تمنع من زوجها حتى تقبض منه المهر» (همان/۴۸۳).

صاحبان شرایع و جواهر نیز ضمن معوض خواندن نکاح و این‌که مهر، عوض برای بضع می‌باشد و ادعای اجماع بر آن، بیان داشته‌اند که زن می‌تواند مادامی که مهرش را اخذ نکرده از نزدیکی امتناع کند، گرچه شوهرش معسر باشد:

«و لها أن تمنع من تسليم نفسها حتى تقبض مهرها سواء كان الزوج مؤسراً او معسراً» (شرایع/المهور/اول). «ان لكل من المتعاضين الامتناع من التسليم حتى يقبض العوض...» (جواهر/۴۱/۳۱)، «لان للبضع عوضاً بالاجماع...» (ایضاً)، «لا یوجب تسليم المعوض قبل العوض» (همان/۴۳).

قانون مدنی ایران نیز بر اساس همین عقیده در ماده‌ی ۱۰۸۵ مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر این‌که، مهر او حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه، نخواهد بود.» بدین ترتیب، در صورت هنگفت بودن مهر و عدم توانایی زوج بر پرداخت بدهی خود از بابت مهر، به زوجه و اعمال حق حبس از سوی زوجه، مشکل بزرگی ایجاد می‌شود.

فرض این است که بعد از وقوع عقد نکاح و قبل از نزدیکی، زن، مصراً مهر خود را مطالبه کند و مرد قادر به پرداخت آن نباشد! با توجه به سنگین بودن مهر و عدم امکان تأدیه‌ی آن از سوی شوهر، در صورت اقامه‌ی دعوی از سوی زن، شوهر، محکوم به پرداخت خواهد بود و چون امکان پرداخت برای او نیست تا زمان پرداخت در حبس (زندان) خواهد

مانند مگر این که اعسار خود را اثبات کند. (ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۷۷). و اگر اختلاف زوجین قبل از نزدیکی به طلاق، منتهی شود، به حکم ماده‌ی ۱۰۹۲ قانون مدنی (بر اساس آیه‌ی ۲۳۸ سوره‌ی بقره) زن، مستحق دریافت نصف مَهر، می‌باشد و چون پرداخت نصف مَهر نیز به علت گزاف بودن، از عهده‌ی زوج، خارج است، مثل مورد اول، وی محکوم به پرداخت نصف مَهر می‌شود و تا زمان پرداخت در حبس (زندان) می‌ماند.

نمونه‌های فراوانی از اعمال حق حبس از سوی زن علیه شوهر در رویه‌ی قضایی ایران وجود دارد که می‌توان آن‌ها را تالی فاسد مَهر هنگفت به حساب آورد. (قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی / ۱/ ۱۷۸ و ۱۸۴).

۳- انتقال مَهر به شخص ثالث و مطالبه‌ی وی از شوهر

به موجب ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی: «به مجرد عقد، زن، مالک مَهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.» همان‌طور که زن می‌تواند به محض اجرای صیغه‌ی عقد، مَهر خود را از شوهر، مطالبه کند، می‌تواند آن را به او ببخشد و ذمه‌ی شوهرش را از دین، بری کند. هم‌چنین می‌تواند، مَهر خود را به شخص ثالثی به سببی از اسباب (هبه، صلح، حواله) انتقال دهد.

فرض اینست که زن، مَهر خود را به پدر یا برادر یا شخص دیگری انتقال دهد و منتقل‌آلیه آن را از شوهر، مطالبه کند! پرونده‌های موجود در دادگستری، نشان می‌دهد که در جامعه‌ی ما، مکرر اتفاق افتاده که زن، مَهر هنگفت خود را به پدرش صلح کرده و او آن را از داماد خود مطالبه کرده و نتیجتاً، امر، منجر به اختلاف شدید و طلاق شده است.

فرض دیگری نیز می‌توان تصور کرد: در صورتی که مَهر، سنگین باشد و زن آن را به شوهر خود هبه یا صلح کند، یا دین شوهر را ابراء کند و شوهر قبل از نزدیکی، زن را طلاق بدهد، زن، ملزم است نصف مَهر را به شوهر بدهد زیرا این فرض، مانند آن است که زن، تمام مَهر خود را اخذ کرده یا در آن تصرفات ناقله کرده است اگر چه از نظر انصاف و عُرف می‌توان گفت شوهر مهری به زن نداده تا نصف آن را مسترد دارد (جواهر / ۱/ ۳۱-۹۰ و امامی/همان / ۴۰۸-۴۰۹ و صفائی، امامی/مختصر حقوق خانواده / ۵-۱۷۴).

۴- وفات قبل از نزدیکی و پرداخت مهر

قانون مدنی، در مورد وفات یکی از زوجین قبل از نزدیکی، ساکت است. اکثر فقها معتقدند اگر نکاح در اثر وفات یکی از زوجین، پیش از نزدیکی منحل شود، زن، مستحق مهرالمسمی می‌باشد زیرا زن به موجب نکاح، مستحق و مالک مهرالمسمی می‌شود و وفات، تأثیری در آن ندارد.

استحقاق زن به نصف مهر در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی، حالت استثنایی است. ولی شیخ طوسی معتقد است در صورت وفات مرد، زن، مستحق تمام مهر است و در صورت وفات زن، مستحق نصف مهر (نهایه/۴۷۹).

قانون مدنی، ظاهراً از نظر مشهور مبنی بر تعلق تمام مهر بر زن در صورت وفات مرد، پیروی کرده و در ماده‌ی ۱۰۹۲ فقط استرداد نصف مهر در مورد طلاق پیش از نزدیکی را مطرح کرده است. حال، فرض این است که مهر، هنگفت و سنگین باشد و مرد یا زن بعد از وقوع عقد و قبل از نزدیکی، اتفاقاً وفات کند. در این صورت، وراثت شرعاً و قانوناً باید بدهی مورث خود را از بابت مهر (که جزو دیون مقدم در پرداخت است) در حق زن یا ورثه‌ی او تأدیه کنند.

در صورت هنگفت بودن مهر، تمام میراث و ماترک ممکن است کفاف مهر را نکند. در واقع، مهر سنگین، ممکن است موجب محرومیت ورثه از ماترک شود.

۵- تقلیل آمار ازدواج

مهر هنگفت، یکی از علل مهم وحشت و فرار جوانان مسلمان از ازدواج است. جوانانی که پای‌بند به موازین شرعی و عامل به احکام اسلامی هستند، معمولاً زیر بار دین سنگین که هرگز نتوانند برائت ذمه حاصل کنند، نمی‌روند. جوانان متدین به خوبی می‌دانند که «مهر» جرمه‌ی طلاق نیست تا در صورت وقوع طلاق از شوهر مطالبه شود بلکه، دین مسلم مرد در برابر همسرش می‌باشد و زود یا دیر باید ادا شود.

در کشور اسلامی ما با توجه به آداب و رسوم، اکثر ازدواج‌ها با عدم شناخت کافی همسر، محقق می‌شود لذا بر اساس مصاحبه با پسرهای در سن ازدواج و شاغل به این نتیجه می‌رسیم که پسرهای متدین از ازدواج که در دین ما و عبادت و سنت پیامبر اکرم (ص) محسوب می‌شود، واهمه دارند زیرا در جامعه‌ی ما، دختر با مهریه معقول و قابل پرداخت،

تقریباً وجود ندارد. از این قرار، مهریه سنگین از عوامل اساسی تقلیل آمار ازدواج در ایران است.

۶- تعارضات خانوادگی

پیش از این گفته شد که در کتب مذهبی ما روایات فراوانی از ائمه معصومین در خصوص استحباب قلت مهر و کراهت کثرت آن منقول است. (وسائل / ۱۵ / باب ۵ / ۹ به بعد و مستدرک / ۲ / ۶۰۶ / باب ۵ و مناهج / کتاب النکاح / ۳۷۱ ، مهر به مقدار کمتر از ۱۰ درهم و بیش از ۵۰۰ درهم کراهت دارد). برخی از این روایات مبین این نکته است که مهر سنگین، سبب اختلاف و تعارض خانوادگی می‌شود. امام علی (ع) فرمود: «لا تغالوا بمهور النساء فتکون عداوه» (مستدرک / ۲ / ۶۰۶ / باب ۵ و وسائل / ۱۵ / باب ۵ / ۹ به بعد) (مهرهای زنان را سنگین نگیرید که مایه‌ی دشمنی خواهد شد). بسا اتفاق افتاده که زنان با مهر سنگین با احساس این که پشتوانه‌ی محکمی در زندگی زناشویی دارند، سوء اخلاق و رفتار خود را بر شوهرانشان تحمیل کرده‌اند، و شوهران که هر لحظه در خطر مطالبه‌ی مهر، توسط زنان قرار دارند، دم بر نیآورده‌اند. در نتیجه چون این گونه زنان تعهد بر زندگی زناشویی را در پرتو صفا و صمیمیت ندارند، کانون خانواده که باید منشا خیر و سعادت باشد به محیطی ناآرام و عذاب‌آور تبدیل شده است. تعدادی از خانم‌هایی که در مشاغل قضایی فعالیت دارند و به نحوی در اختلافات زناشویی و پرونده‌های مطروح در دادگاه دخالت دارند، در پاسخ مصاحبه می‌گویند: «مهریه‌های سنگین، نه تنها پشتوانه‌ی زندگی زن محسوب نمی‌شود بلکه اختلافات فراوانی را دامن می‌زند. برخی از خانم‌ها به اتکای مهریه‌ی سنگین، سر ناسازگاری را با شوهر خود می‌گذارند و مهریه تبدیل به یک اهرم فشار می‌شود. در اکثر موارد زن، مهریه‌ی خود را به اجرا می‌گذراد و از طرف دیگر، مرد، دادخواست اعسار می‌دهد، نتیجه این‌که به آمار پرونده‌های خانواده افزوده می‌شود.» برخی دیگر چنین پاسخ داده‌اند: «مهریه‌ی سنگین، موجب اختلافات شدید خانوادگی و بلکه تهدیدی برای زندگی است. زیرا مرد همواره نگران این است که اگر زن، مهر را مطالبه کند و او نتواند، اعسار خود را اثبات کند، حبس و زندان در انتظارش خواهد بود.» اکثر دادرسان دادگاه‌ها که به دعای زناشویی رسیدگی می‌کنند چنین اظهار نظر کرده‌اند: «مهریه‌های سنگین به هیچ وجه تضمین زندگی زن نیست و هرگز جرمه‌ی طلاق محسوب نمی‌شود و این چنین نیست که مرد از خوف پرداخت مهریه سنگین، زن را طلاق ندهد زیرا معمولاً زنان تحت فشار شوهرانشان، برای طلاق، مهریه‌ی

خود را به آنان می‌بخشند و ضرب‌المثل «مهرم حلال، جانم آزاد» در جامعه‌ی ما یک حقیقت انکارناپذیر است.» نیز به عقیده‌ی تعدادی از قضات دادگاه‌ها: «مهریه‌های سنگین و غیرقابل پرداخت در ازدواج‌های خیابانی یا دبیرستانی و ازدواج‌های بدون تحقیق و مشورت و خودسرانه و نیز ازدواج‌های زیر ۲۴ سال سن (برای پسرها) که در ۹۸٪ موارد به جدایی تبدیل می‌شود، عملاً منشاء اختلافات عمیق بین خانواده‌ها و سبب مشکلات فراوان اجتماعی بوده است.»

مهر هنگفت، به عقیده‌ی دست‌اندرکاران پرونده‌های قضایی، نه تنها منشا اختلافات و تعارضات عدیده‌ی خانوادگی است بلکه در موردی هم که باید از «طلاق» گرچه «ابغض‌الاشیاء» است، به‌عنوان آخرین راه حل استفاده کرد، مرد، نمی‌تواند از همسر ناباب، جدا شود و ناگزیر است تا آخر عمر وی را تحمل کند. یکی از مراجعین دادگستری و متقاضی طلاق چنین می‌گوید: «زنم ناراحتی روانی دارد ولی من نمی‌توانم آن را اثبات کنم و مدت هفت سال است که جدا از هم زندگی می‌کنیم و من تقاضای طلاق کرده‌ام گرچه دادگاه مجوز طلاق را صادر کرده ولی سردفتر صیغه‌ی طلاق را جاری نمی‌کند زیرا زنم مصراً مهریه‌اش را مطالبه می‌کند و من کارمند دولت هستم، به هیچ وجه نمی‌توانم آن را پرداخت کنم ...».

نتیجه و پیشنهاد

ملاحظه کردیم که «مهر»، بهای زن یا «عوض بضع» نیست تا در برابر تمتع از زن به او داده شود زیرا در حقوق کنونی و عرف جهانی، زن، موضوع حق قرار نمی‌گیرد تا نکاح، عقد معوض و مالی به شمار رود. مهر، هدیه‌ی قانونی است که شوهر در اثر عقد ازدواج ملزم است آن را به زن تسلیم یا تأدیه کند. لیکن متأسفانه در عرف کنونی ایران، میزان مهریه دختران، معمولاً به اندازه‌ای است که هرگز شوهران تا پایان عمر قادر به پرداخت آن نمی‌باشند. به دیگر سخن، جامعه‌ی ایرانی، راه افراط پیش گرفته و مفهوم مذهبی و سنتی اسلامی «مهر» را کاملاً دگرگون ساخته است. زیرا نظر شارع مقدس اسلامی در مورد مهر قطعاً این نبوده که به میزانی باشد تا شوهر از عهده‌ی پرداخت آن بر نیاید. چه، دین اسلام، شریعت سهل و ساده‌ای است (شریعه سهله سمحه) و مقررات آن درباره‌ی ازدواج، عاری از هرگونه عسرت و اشکال است. ولی متأسفانه اجتماع ما بدون در نظر گرفتن جنبه‌ی عبادی و اجتماعی نکاح، آن را تا حدود زیادی درگیر موانع غیرقابل مسامحه، ساخته است. از این قرار،

مردم تحت عوامل عدیده، برخی از مقررات اسلامی از جمله «مهر» را از مسیر فلسفه‌ی واقعی منحرف کرده‌اند. برداشت جامعه‌ی کنونی ما از «مهر» دیگر هدیه‌ی الزامی نیست بلکه در نظر اکثر مردم ایران، مهر، وثیقه‌ی نکاح است و جریمه‌ی طلاق؛ و هر چقدر، میزان و اندازه‌ی آن سنگین و هنگفت باشد، وثیقه، محکم‌تر، جریمه سنگین‌تر و سطح تظاهر و تفاخر بالاتر خواهد بود! غافل از آن‌که، مهر سنگین، اولاً هرگز وثیقه و تضمین یا به اصطلاح مردم، پشتوانه زندگی زناشویی نیست زیرا عملاً و به استناد پرونده‌های موجود در دادگاه‌های خانواده، و عقاید دادرسان ملاحظه می‌شود، زن برای رهایی از ستمگری‌های شوهر، یا تحت فشار غیرقابل تحمل او، مهرش را به وی بخشیده است (مهرم حلال، جانم آزاد). ثانیاً، مهر سنگین جریمه‌ی طلاق نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا در عمل، هیچ مردی، هنگام طلاق، حاضر به پراخت مثلاً ۱۳۰۰ سکه طلا در حق زن مطلقه نبوده است؛ مگر در موارد نادر و النادر کالمعدوم. بدین ترتیب، مهر گزاف و هنگفت، نه تنها ضامن سعادت زندگی زناشویی به حساب نمی‌آید بلکه، معایب و تالی فاسد عدیده‌ای دارد که در متن این گفتار به آن اشارت رفت.

حال با توجه به اختلاف بین شرع و عرف در مورد مهر آیا می‌توان با حفظ جنبه‌ی شرعی مهر، نظر عرف را مبنی بر تضمین زندگی زن بعد از طلاق، تأمین کرد؟ لذا، پیشنهاد می‌شود طبق قانون، حداکثر میزان مهر، مهرالسنه (۵۰۰ درهم معادل ۲۶۲/۵ مثقال نقره) (لنگرودی/امسوط/۵ ش ۱۳۷۱۶) تعیین شود و مقرر شود چنانچه ازدواج به طلاق منجر شود و دادگاه زوج را مقصر در طلاق تشخیص دهد، وی ملزم باشد تا نفقه‌ی زوجه مطلقه‌ی خود را تا ازدواج ثانوی او بپردازد. نیز با توجه به غیرشرعی بودن حبس مردها در صورت عدم توانایی پرداخت مهر هنگفت، پیشنهاد می‌شود که حکم مذکور در ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ درباره‌ی آنان اجرا نشود. بنابراین تغییر ماده‌ی ۱۰۸۰ قانون مدنی که تعیین مقدار مهر را منوط به تراضی طرفین (بدون ذکر حداکثر) کرده به نحو زیر پیشنهاد می‌شود:

«ماده‌ی ۱۰۸۰- حداکثر مقدار مهر، پانصد درهم شرعی معادل ۳۶ عدد سکه تمام

بهار آزادی می‌باشد. هرگونه توافق زاید بر این مقدار، باطل است.»

«تبصره - چنانچه، زندگی زناشویی، منجر به طلاق گردد و دادگاه، زوج را مقصر در

جدایی، تشخیص دهد، زوج ملزم است نفقه‌ی زوجه‌ی مطلقه را با نظر کارشناسی تا ازدواج

ثانوی او بپردازد.»

ماده‌ی ۱۰۸۰ مکرر: «مهر زاید بر مقدار مقرر در ماده‌ی ۱۰۸۰، که قبل از وضع این ماده تعیین شده از شمول قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مستثنی می‌باشد.»
 علاوه بر موارد فوق، پیشنهاد می‌شود حکم مندرج در بند ۴ اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که به موجب آن، دولت، موظف به تضمین حقوق زن، از لحاظ ایجاد بیمه‌ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست می‌باشد، زن‌های مطلقه‌ی غیرمقصر را نیز شامل شده و به منصفه‌ی اجرا درآید.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن ادریس حلی، ابی جعفر محمدبن منصوربن احمد، *کتاب السرائر*، چاپ قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۳- حرّالعاملی، شیخ محمدبن الحسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ۶، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴- شهید اول، محمدبن جمال الدین مکی‌العاملی، *اللمعه الدمشقیه*، ج ۵، چاپ نجف، ۱۳۶۸ ق.
- ۵- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی الجبعی‌العاملی، *مسالك الأفهام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱، چاپ قم، ۱۳۹۹ ق.
- ۶- شیخ طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن، *استبصار*، ج ۳، چاپ تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
- ۷- _____، *تهذیب الاحکام*، ج ۷، چاپ تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
- ۸- _____، *مبسوط*، ج ۴، چاپ مرتضویه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
- ۹- _____، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ج ۲، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۰- طباطبایی بروجردی، حسین بن علی، *محشی، (رساله عملیه توضیح المسائل)*، چاپ قم، ۱۳۴۸.
- ۱۱- علامه حلی، الحسن بن یوسف بن علی، *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*، چاپ اسلامی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۲- مامقانی، شیخ عبدالله، *مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین*، انتشارات مؤسسه‌ی آل‌البیت لاحیاء التراث، بی‌تا.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۳، تهران، ۱۳۷۶ ق.
- ۱۴- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، *شرایع الاسلام*، کتاب‌النکاح، چاپ بیروت، بی‌تا.
- ۱۵- مروارید، علی‌اصغر، *سلسله‌ الینابیع الفقهیه*، ج ۱۹، چاپ بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۶- موسوی الخمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ۶، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۷- نجفی، شیخ محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۳۰ و ۳۱، چاپ تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۸- نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل*، ج ۲، چاپ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ق.

- ۱۹- انصافیپور، غلامرضا، *حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام در ایران*، چاپ میهن تهران، ۱۳۴۸.
- ۲۰- _____، *قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ*، چاپ کانون کتاب، ۱۳۴۶.
- ۲۱- امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، ج ۴، چاپ اسلامیة، تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۲- انوالا، *روایات داراب هرمزدیار*، چاپ بمبئی، ۱۹۲۲.
- ۲۳- بازگیر، یدالله، *قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عال کشور*، حقوق خانواده، انتشارات فردوسی، ج ۱، ۱۳۷۸.
- ۲۴- پورجوادی، کاظم، *فقه تطبیقی*، ترجمه‌ی فارسی الفقه علی المذاهب الخمسه، نشر بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۲۵- جباری، مصطفی و مسجدسرای، حمید، *احوال شخصیه*، ترجمه‌ی فارسی الفقه علی المذاهب الخمسه، نشر قفوس، ۱۳۷۹.
- ۲۶- ذوالمجدین، زین العابدین، *شرح تبصره علامه حلی*، ج ۲، ۱۳۳۷.
- ۲۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۵، گنج دانش ۱۳۷۸.
- ۲۸- رفیعی، علی، *بررسی فقهی طلاق و آثار آن در حقوق زوجین*، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.
- ۲۹- صدر، حسن، *حقوق زن در اسلام و اروپا*، ج ۴، انتشارات پرستو، تهران، ۱۳۴۸.
- ۳۰- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، ج ۱، ۵، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۳۱- _____، *مختصر حقوق خانواده*، ج ۱، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- ۳۲- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی*، خانواده، ج ۱، ۴، ۱۳۷۵.
- ۳۳- عاملی، شیخ بهاء الدین، *جامع عباسی*، انتشارات فراهانی، بی تا.
- ۳۴- محقق، محمد باقر، *حقوق مدنی زوجین*، نشر بنیاد قرآن، ج ۳، ۱۳۶۰.
- ۳۵- مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، انتشارات صدرا، ج ۸، قم، ۱۳۵۷.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۳، ۱۳۶۱.
- ۳۷- میرزا قمی، حاج میرزا ابوالقاسم جیلانی، *جامع الشتات (مجموعه فتاوی)*، چاپ سنگی، ۱۳۲۴ق.
- ۳۸- نوری، علامه یحیی، *حقوق زن در اسلام و جهان*، انتشارات فراهانی، ج ۳، ۱۳۴۷.
- ۳۹- ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ج ۱، مشرق گاهواره تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریانبور، ج ۶، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۸.
- 40-Boyer, G., *Contribution a` l'histoire juridique de la premiere dynastie babylonienne*, Paris, 1928.
- 41-Darmesteter, James, *Le zend- Avesta, traduction nouvelle avec commentaire his. et philologique*, Paris 1960.
- 42-Gaudemet, Jean, *Istitutions de l'Antiquité*, Paris, sirey 1967.
- 43-Letourneau, Charles, *la sociologie*, Paris 1976.
- 44-Modi, j.j., *the Religious ceremonies and customs of the Persees*, Bombay, Britishe India, press 1922.

- 45-Nassr, S.Taghi, *Essai sur l'histoire du droit persan à l'èpoque des Sassanides*, these, Paris 1932.
- 46-Osty, Emile, *Ancient Testament, tr.fr.èd. seuil*, Paris 1973.
- 47-Sanjana (P.D.B), *The Dinkard, The original pahlavi text*, Bombay 1928.
- 48-Scheil, V.*La loi de Hammourabi, II e 'ed.* Paris 1904.
- 49-Schwab, Moise, *Thalmud de Jérusalem, 'ed. Maisonneuve*, Paris, 1960.
- 50-Segond, Louis, *La sainte Bible, tr.fr.imp. en Engleterre*, sans date.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی